

چیستی پول در اقتصاد اسلامی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۸ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۵/۳۰

علی اصغر ابوالحسنی هستیانی

جهانگیر بیابانی

ابوالقاسم اثنی عشری امیری

محمد کهندل

چکیده

اگر پول را کالا، دارایی یا سرمایه بدانیم، احکام آنها از جمله کسب درآمد برای پول جایگاه پیدا می‌کند. در اقتصاد غرب برای این واژه مفاهیم یادشده معنا شده است و در ادبیات دیگر کشورها از جمله کشورهای اسلامی نیز سایه انداخته و محققان با پذیرش ماهیت کالایی یا دارایی بودن پول در چنین فضایی به بررسی بحث‌هایی مانند «پول دارایی است یا کالا؟»، «پول کالای عمومی یا مشترک است؟»، «پول کالای مثلی یا قیمی است؟» یا «آیا پول درآمدزاست؟» پرداخته‌اند. این در حالی است که چیستی ماهیت پول خواست اقتصاد اسلامی و بانکداری اسلامی است.

در مقاله پیش رو جهت تحلیل ماهیت پول از سه روش؛ تحلیل مقایسه‌ای کالا و دارایی با پول، روش نگاه قرآنی به مبادله پول و روش تمثیل بهره گرفته شده است. در هر یک از این سه روش این فرضیه اثبات می‌شود که ماهیت پول با کالا و دارایی متفاوت است. نتیجه‌های حاصله این تحقیق افزون بر اینکه به مسایل پیش گفته می‌پردازد، تعریفی از ماهیت پول ارائه می‌دهد که عبارت است از: پول بیک اختراع بزرگ و دستاورد بشری است که با انتقال و سنجش ارزش واسطه مبادله است اما درآمدزا نیست.

واژگان کلیدی: ماهیت پول، اقتصاد اسلامی، کالای مثلی و قیمی، مصداق‌های پول، انتقال ارزش.
طبقه‌بندی JEL: Z12, E40.

*. این مقاله مستخرج از رساله دکترای محمد کهندل است.

Email: abolhasani@pnu.ac.ir.

***. استادیار تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور.

Email: Jbiabani2000@yahoo.com.

***. استادیار تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور.

Email: aesnaashari@mpnu.ac.ir.

***. دانشیار دانشگاه پیام نور مازندران.

***. دانشجوی دکترای تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد

Email: kohanmo@yahoo.com.

تهران جنوب.

مقدمه

مؤلفه‌های اقتصاد و بانکداری اسلامی در بسیاری از موارد با مؤلفه‌های اقتصاد و بانکداری متعارف، یک مفهوم را در اذهان متبادر نمی‌کنند. تعریف مؤلفه‌ها در هر علمی نسبت به تدوین آن علم در اولویت است. تبیین مفهوم مؤلفه‌ها و واژه‌ها در فرایند تولید دانش اقتصاد اسلامی به‌خوبی انجام نشده است. یکی از این مؤلفه‌ها پول است. اینکه پول در نظام‌های اقتصادی گوناگون دارایی یا کالا است، قابلیت مبادله دارد یا خیر، درآمدزا هست یا نه، بستگی به تعریف آن در هر نظام اقتصادی دارد. در ادبیات اقتصاد معاصر تعریف پول با وظیفه‌های پول یا با حجم پول ارائه شده است. برای چینش مناسب و نظام‌مند یافته‌های اقتصاد و بانکداری اسلامی لازم است تعریف مؤلفه‌های این دانش متناسب با مبانی اقتصاد و بانکداری اسلامی استخراج شوند. فقط با تبیین مفهوم واژه‌ها در هر دانش و تبادر مناسب مفاهیم مؤلفه‌ها در اذهان ساختارها متناسب با آن مفاهیم نظام‌مند خواهد شد.

اینکه پول درآمدزا است یا خیر؟ به این بستگی دارد که پول کالا، دارایی یا سرمایه است یا خیر؟ و آیا قابلیت مبادله دارد یا خیر؟ اگر اثبات کنیم پول قابل مبادله نیست، اثبات کرده‌ایم که پول کالا، دارایی و سرمایه نیست. اگر اثبات کنیم که پول کالا، دارایی و سرمایه نیست اثبات کرده‌ایم که پول قابل مبادله و قیمت ندارد؛ بنابراین درآمدزا هم نیست. این موضوع از راه‌های گوناگون قابل بحث و اثبات است. در مقاله پیش‌رو، ابتدا مطالعه‌های انجام‌شده و نتیجه‌های آنها مطرح کرده و مورد بحث قرار داده‌ایم. این مطالعه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: الف) دسته نخست کسانی هستند که پول را کالا، دارایی یا سرمایه دانسته و به همین علت آن را قابل مبادله و دارای قیمت، درآمد و بازار می‌دانند. ب) دسته دوم کسانی هستند که مصداق‌های پول یا خود پول را به شکلی کالا یا دارایی دانسته اما در حذف درآمد ناشی از آن کوشیده‌اند. این در صورتی است که با مفروض قراردادن کالا یا دارایی بودن پول، امکان حذف درآمدزایی آن ممکن نیست. به همین علت با طرح علت وجودی پول بخش ماهیت پول با موضوعیت کالا، دارایی و سرمایه نبودن پول را با سه روش بحث کرده‌ایم. یک روش مقایسه ویژگی‌های پول با ویژگی‌های کالا، دارایی و سرمایه است. روش نخست تفصیل بیشتری دارد. با طرح این روش، فهم روش دوم و سوم آسان‌تر می‌شوند. در روش اول با ارائه شاخص‌ها و ویژگی‌های دارایی و کالا ضمن طرح علل کالا یا دارایی بودن پول با مقایسه ویژگی‌های پول یا شاخص‌های ارائه‌شده

دارایی و کالا، در صدد اثبات دارایی یا کالانبودن پول برمی آئیم. در ادامه کالای عمومی، کالای مشترک و قیمی یا مثلی بودن پول مورد نقد قرار می‌گیرد. روش‌های نگاه قرآنی و تمثیل دو روش دیگر این مقاله است که به اثبات فرضیه کالا یا دارایی نبودن پول منتج می‌شوند. در پایان نتیجه کاربردی و نظری تحقیق پیش‌رو ارائه می‌شود.

ادبیات و پیشینه تحقیق

در نظام سرمایه‌داری نظریه‌پردازان فراوانی عنوان داشته‌اند که پول کالا است و تعداد فراوانی نیز آن را دارایی یا سرمایه می‌دانند. هر کدام عللی برای نظریه خود عنوان داشته‌اند. هر کدام از علل نیز به وسیله گروه دیگر رد یا مورد تردید قرار گرفته است. نظریه‌پردازی در این باره با وجود مجادله‌های فراوان علمی به وفاق خاصی در این باره دست نیافته‌اند؛ به طوری که پسک و سیونگ باور دارند که اگر پول فقط وسیله مبادله باشد، نباید و نمی‌تواند به آن بهره تعلق بگیرد (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۹۲). اقتصاددانان غربی در حقیقت و هویت واقعی پول تفاهم ندارند و در چگونگی اداره آن اختلاف نظر شدید دارند. یک‌بار آن را در تابع مطلوبیت قرار می‌دهند (ساموئلسون و پاتینکن) و بار دیگر ارتباط پول با تابع مطلوبیت مورد تحلیل قرار می‌گیرد (s. fisher) و بار دیگر بهره را که قیمت پول است، جایگاه آن را در تابع تولید تعیین می‌کنند (o. lange). برخی باور دارند که پول ثروت جامعه نیست (آدام اسمیت) و برخی دیگر پول را ثروت جامعه می‌دانند (پژک و سیرنگ)؛ برخی نیز پول را دارایی می‌دانند (Pierce & shaw). یک بار پول فقط وسیله مبادله است (اقتصاددانان کلاسیک) و بار دیگر پول ذخیره ارزش می‌شود و می‌توان آن را مانند کالاهای خصوصی کنز کرد و به این علت با آن می‌توان سفته‌بازی کرد (کینز) (همان، ص ۱۰۲). نیز گفته می‌شود که از فروع قانون سی این است که «هیچ‌کس حتی برای یک لحظه نباید پول را نگه‌داری کند» (Harris, 1981, p.6). آنچه مورد عمل در اقتصاد غرب در ارتباط با پول وجود دارد و مورد وفاق قرار گرفته، این است که پول یک کالای خصوصی یا دارایی است که بازار و عرضه و تقاضا و قیمت دارد و نرخ بهره، قیمت آن است. به همین علت سفته‌بازی برای پول تجویز شده است.

در مطالعه‌های اقتصاد اسلامی برخی از محققان عنوان داشته‌اند که هر چیزی که به طور مستقیم، رفع‌کننده یکی از نیازهای مصرفی شناخته‌شده انسان و دارای ویژگی کم‌یابی نسبی

باشد، کالای حقیقی است (نظری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۲۴). وی عنوان می‌کند فقیهان پول اعتباری را مال و حامل ارزش تلقی می‌کنند اما عنوان کالا به آن اطلاق نمی‌شود. وی درباره پول و سرمایه بیان داشته است که پول ارزش مبادله‌ای محض اشیاء و قدرت خرید کل است؛ از این رو یک مال اعتباری است؛ در حالی که سرمایه مال حقیقی است که در پدیدساختن کالاها و خدمات نقش مستقیم دارد. بنابراین پول و سرمایه در ماهیت متفاوت هستند (همان، ص ۲۵).

داودی برای پول چهار تعریف ارائه می‌دهد:

۱. پول چیزی است که بیانگر مالیت مال و ویژگی‌های شخصی آن از نظر عرف لغو شده باشد.
۲. پول عین مالیت مال و مجرد از هرگونه جنبه‌های خصوصی و شخصی اموال است.
۳. پول چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد.
۴. پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است. (داودی و صمصامی، ۱۳۸۷، ص ۲۱).

وی بعد از این بیشتر به انواع مصداق‌های پول می‌پردازد (همان، ص ۳۳). توتونچیان پول را یک کالای عمومی معنا می‌کند (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۸۸). عیوضلو پول را کالای مشترک می‌داند (عیوضلو، ۱۳۸۷، ص ۴۴). بسیاری از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی مصداق‌های پول را از ماهیت پول تفکیک نکرده‌اند و احکام صادره برای پول را به جای ماهیت پول بر مصداق‌های پول سوار کرده‌اند. موسایی ماهیت پول را با مصداق‌های پول مترادف دانسته (موسایی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱) و در همین باره عنوان می‌کند:

اکثر فتوای فقیهان درباره احکام پول مربوط به درهم و دینار است ... تغییرهایی که چهارده قرن تاکنون در ماهیت و پشتوانه پول اتفاق افتاده، باعث شده است که بتوانیم ادعا کنیم بسیاری از احکام مربوط به درهم و دینار بر پول‌های فعلی نمی‌تواند جاری باشد (همان، ص ۱۰۱).

شهید صدر^{علیه السلام} در این باره بیان می‌کند که احکام صرف در فقه اسلامی با دگرگونی پول از نوعی به نوعی دیگر تغییر می‌کند (صدر، ۱۹۹۴م، ص ۱۴۶). وی در جای دیگر می‌نویسد که پول‌های کاغذی مال مثلی است (همان، ص ۲۴۷). شاهرودی اگرچه ارزش و توان خرید پول را همه هستی و اساس پول می‌داند و ارزش آن را به جنس حقیقی‌اش وابسته نمی‌داند اما با این نظر که پول، مال مثلی است موافق می‌باشد (شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۷۳). بجنوردی تمام حقیقت اسکناس را قدرت خرید و قدرت توانایی رفع احتیاجات می‌داند و در عین

حال برای اسکناس مالیت قائل است اما مالیت و ارزش اسکناس را مستقل از دارنده‌اش می‌داند (بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸). یوسفی می‌نویسد که پول کاغذی و اسکناس به اعتبار ارزش مبادله‌ای، مثلی است (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶). در جای دیگری بیان می‌کند گفتاری که بتواند تا حد قابل‌قبولی پول را آشکار کند، عبارت است از اینکه پول شیئی فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام یا شیئی غیرفیزیکی که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است شمرده می‌شود (همان، ص ۱۵۱). وی به حقیقت و ماهیت پول نمی‌پردازد بلکه مصداق‌های پول مانند چک، پول اعتباری و پول را الکترونیکی مورد بحث قرار می‌دهد (همان، ص ۶۱-۶۵). این در صورتی است که وی در اول کتاب ماهیت پول عنوان می‌کند: «فقه برای دست‌یابی به حکم صحیح هر پدیده‌ای پیش از هر چیز باید ماهیت و ویژگی‌های آن پدیده را بشناسد. این شناخت از سوی کارشناس آن موضوع یا به‌وسیله فقیه اما نه از آن‌رو که فقیه است بلکه در جایگاه کارشناس آن موضوع انجام می‌گیرد» (همان، ص ۱۴). با این حال وی در کتاب ماهیت پول مصداق‌های پول را بحث می‌کند؛ البته شهید صدر^{علیه السلام} در جایی که مرقوم می‌دارند «پول‌های کاغذی اگرچه مال مثلی^{*} است، مثل آن، فقط همان کاغذ نیست بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند» (صدر، ۱۹۹۴م، ص ۲۴۷) به تعریف ماهیت پول نزدیک شده است. توتونچیان با تشبیه کردن پول به بند تسبیح به ماهیت پول نزدیک شده اما در نتیجه‌گیری، پول را کالای عمومی معرفی می‌کند. قرابت در تعریف ماهیت پول در اثرهای دیگران نیز دیده می‌شود به‌طوری که ارزش و توان خرید پول را همه هستی و اساس پول دانسته شده است (شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۷۳)؛ همچنین تمام حقیقت اسکناس قدرت خرید و قدرت توانایی رفع احتیاجات بیان شده است (بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸). این موضوع در نوشته‌های یوسفی نیز دیده می‌شود اما همگی این ویژگی در مطالعاتشان دیده می‌شود که به جای پرداختن به ماهیت پول، تعریف مصداق‌های پول را مبنای کار خود قرار داده‌اند. به‌طور وضوح در این مطالعه‌ها دیده می‌شود که تفکیک بین پول با کالا، دارایی و سرمایه صورت

* مفهوم مال مثلی و قیمی از ناحیه شرع بیان نشده است اما با توجه به تعریف ماده ۹۵۰ قانون مدنی اموالی که عرفاً ممکن باشد یکی از آنها جای دیگری واقع شود، مثلی است و اموالی که عرفاً شخص آن مال منظور بوده و ممکن نیست که مال دیگری از همان جنس جای آن واقع شود، قیمی است.

نگرفته و از طرفی نیز بین ماهیت پول و مصدق‌های آن در موارد فراوانی تفاوتی قایل نشده‌اند و به‌طور عموم فقیهان عظام در موضوع به جای اینکه احکام مربوط به پول را بر ماهیت پول ساری و جاری کنند، مصداق‌های پول را جایگزین ماهیت پول کرده‌اند.

اینکه پول، کالا، دارایی یا سرمایه است نخستین تقریب ذهنی و عملی آن این است که پول ویژگی‌های آنها را دارد. گروهی برای تلطیف و کم‌رنگ کردن این ویژگی‌ها آن را کالای عمومی یا کالای مشترک دانسته‌اند. توتونچیان برای حذف بازار پول، حذف نرخ بهره و سفته‌بازی، پول را کالای عمومی تعریف می‌کند (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۸۸). وی کالای عمومی را کالایی معرفی می‌کند که مصرف هر فرد باعث کاهش مصرف فرد یا افراد دیگر نمی‌شود. کالای عمومی مانند هر کالای دیگر هزینه دارد. هزینه آن به‌وسیله دولت پرداخت می‌شود و افراد برای استفاده از آن پولی پرداخت نمی‌کنند اما برای پول این موضوع مصداق پیدا نمی‌کند. دولت هزینه تولید مصداق‌های پول را پرداخت می‌کند. هزینه تولید مصداق‌های پول با رقم اسمی آن رابطه‌ای ندارد. افزون بر آن ماهیت پول، بدون هزینه است و از طرفی افراد برای دریافت پول باید معادل ارزش اسمی آن ذخیره ارزش ارائه کنند و امکان بهره‌مندی برای همه به یک میزان مانند عبور از یک پل یا قدم‌زدن در پارک وجود ندارد. عیوضلو درباره کالای عمومی بودن پول می‌گوید: «این نوع تلقی از پول دست دولت و بانک مرکزی و نظام بانکی را باز می‌کند تا براساس صلاح‌دید خود مهار پول و عملیات پولی را در دست داشته باشند و با خلق پول یا کاهش ارزش آن از مردم و واحدهای اقتصادی مالیات مخفی دریافت کند» (عیوضلو، ۱۳۸۷، ص ۴۳). دست‌اندازی دولت را می‌توان با یک ماده واحده قانونی حل‌وفصل کرد اما این تعریف از پول نمی‌تواند درآمد ربوی پول را حذف کند. وی فقط برای جلوگیری از دست‌اندازی دولت عنوان داشته پول کالای مشترک است. کالا، دارایی یا سرمایه‌بودن «پول» قبول بازار برای آن و انجام مبادله بیع و قیمت قایل شدن برای پول است. نقطه اختلاف اینجاست. قبول این موارد باعث می‌شود تا «بهره» ربا تعریف نشود و بعضی از اقتصاددانان مسلمان تفاوت ماهوی بین بانکداری اسلامی و ربوی قایل نشوند و فقط به تغییر نام برخی عملیات کفایت کنند؛ در صورتی که چنین نیست. عیوضلو با این نگاه به نقل از ندیری عنوان می‌کند: «تحلیل اثرهای نرخ بهره طبیعی در اقتصاد و مبنا قرار گرفتن آن در تحلیل قیمت‌های تعادلی با چارچوب نظریه‌های اقتصاد اسلامی منافاتی ندارد» (عیوضلو، ۱۳۸۷، ص ۴۹). با دقت در این جمله‌ها

ملاحظه می‌شود که برای پول بازار و قیمت تعادلی قایل شده است. اختلاف بر سر ماهیت پول است. اگر کالا یا دارایی جای پول بنشیند و درآمدزا باشد، ربای معامله‌ای است. در تعریف پول در بین محققان نظام اقتصادی وفاق نیست؛ اگر چه در بین پژوهشگران نظام سرمایه‌داری عنوان شده است که اگر پول فقط به‌عنوان وسیله مبادله باشد بهره به آن تعلق نمی‌گیرد اما همچنان مؤلفه پول در ادبیات اقتصادی این نظام به‌صورت دارایی، کالا یا سرمایه به‌کار می‌رود که در بین اقتصاددانان و نظریه‌پردازان مسلمان موضوعیت این ادبیات نیز وجود دارد. مقاله پیش‌رو در صدد برون‌رفت از این چالش است.

علت وجودی پول

اگر بخواهیم ماهیت پول یا هر پدیده دیگری را شناسایی کنیم، ابتدا باید چرایی پدیدساختن آن را مورد دقت قرار دهیم. چه عاملی باعث شد پول پدید آید؟ چرا پول متناسب با رشد و توسعه اقتصادی تحت عنوان‌های پول کالا، پول فلزی، رسیده‌های پولی، پول اعتباری و ... متحول شد؟ واقعیت تاریخی آن است که پول پیش از اقتصاد مبادله‌ای رابطه تولید و مصرف مستقیم بود؛ تولید برای مصرف صورت می‌گرفت. هر خانواری تمام نیازهایش را خود تأمین می‌کرد. به همین علت تخصص و تقسیم کاری وجود نداشت؛ بنابراین مازاد عرضه و تقاضا و بازاری نیز تجربه نشده بود و امکان انتقال ذخیره ارزش کالاها نیز وجود نداشت. وقتی در اقتصاد جوامع بشری علایم بسیار ضعیفی از تخصص پدیدار شد، ضرورت تقسیم کار و مبادله نیز فراهم شد و دوره مبادله کالا با کالا آغاز شد. در بسیاری از مواقع امکان مبادله فراهم نبود یا مبادله با هزینه بسیار بالایی انجام می‌شد. این شیوه مبادله پاسخ‌گوی روند روبه رشد جامعه و اقتصاد را نمی‌داد. ضرورت انجام مبادله آسان به‌شدت احساس می‌شد اما برای مبادله نیز چند موضوع مورد نیاز و بلکه ضروری بود: الف) وسیله‌ای که امکان مبادله را فراهم کند. ب) تعیین قیمت ارزش کار یا خدمت انجام‌شده که در کالا یا دارایی ذخیره شده بود. ج) وسیله‌ای که این ارزش را بتواند به آینده منتقل کند. د) وسیله‌ای که پرداخت‌های آتی را انجام دهد. این موارد به‌وسیله پول محقق شد. ملاحظه می‌شود که پول ذخیره ارزش نمی‌کند بلکه ذخیره ارزش به‌وسیله کالا یا دارایی و با توجه به هزینه تمام‌شده و فراوانی کالا یا خدمت به‌وسیله پول قیمت‌گذاری می‌شود. خود کالا وسیله مناسبی برای پرداخت‌های آتی و حتی حال نبود. بشر در اندیشه

این موضوع بود که شرایطی فراهم کند تا مبادله با سهولت و سرعت انجام شود و هزینه مبادله کاهش یابد؛ بنابراین مبادله پولی بنا شد. زمانی هم که پول در مبادله‌های اقتصادی به‌عنوان واسطه مبادلاتی وارد شد، موضوع عدم هم‌زمانی (Nonsynchronization) نیز قیمت‌گذاری را یک امر قطعی و مسلم در انجام مبادله‌ها معرفی کرد. علت دیگر ضرورت وجود پول یا کوشش در جهت کشف پول، کاهش هزینه مبادله است؛ به‌طوری که کلاور (Clower, ۱۹۶۷-۱۹۶۹a) عنوان می‌کند: «اقتصاد تهاتری، اقتصادی است که هر کالایی به‌طور مستقیم در برابر هر کالای دیگر مبادله می‌شود. در صورتی که اقتصاد پولی، اقتصادی است که یک کالای خاص (پول)، قابل مبادله با هر کالا و هر کالا قابل مبادله با پول است» (Harris, 1981, p.6). کاهش هزینه مبادله با پول را می‌توان با ترسیم دو جدول ماتریسی ساده کرد؛ در جدول یک A، B و C کالا و یک اقتصاد تهاتری را ارائه می‌دهد که قابلیت مبادله برای هر سه کالا با هم وجود دارد. این موضوع با حرف X نمایش داده شده است اما در جدول دو A پول و B و C کالا در شرایط یک اقتصاد پولی است. C_A به‌عنوان پول و C_B و C_C به‌عنوان کالا تعریف شده‌اند. این تصویر بیان‌گر دیدگاهی است که نشان می‌دهد C_C و C_A نمی‌توانند با یکدیگر مبادله شوند. این موضوع با حرف O نمایش داده شده است اما پول C_A می‌تواند با خودش مبادله شده و برای مبادله با دو کالای دیگر C_B و C_C نیز به‌کار رود؛ بنابراین هر کدام از کالاها می‌تواند با پول مبادله شود.

Table 1

	A	B	C
A	X	X	X
B	X	X	O
C	X	O	X

Table 2

	A	B	C
A	X	X	X
B	X	X	X
C	X	X	X

از آنجا که مبادله کالاها با یکدیگر در اقتصاد تهاتری به جای آنکه با پول مبادله شود، به‌گونه‌ای است که ضرورت دارد یک فروشگاه برای هر جفت مبادله موجود باشد؛ یعنی یک فروشگاه برای مبادله C_A با C_C و نیز یک فروشگاه برای مبادله C_B با C_A ، یک فروشگاه برای مبادله C_C با C_C و نیز C_C با C_A و به همین ترتیب اما نیازی به وجود فروشگاه برای مبادله C_A ، C_B و C_C با خودش نیست. تعداد فروشگاه‌های در اقتصاد تهاتری از اقتصاد پولی بیشتر است. با توجه به تعداد کالاها در جدول ۱ برای اقتصاد

تهاتری تعداد فروشگاه‌ها از فرمول $1/2 n(n-1)$ و در جدول ۲ برای اقتصاد پولی تعداد فروشگاه‌ها از فرمول $n-1$ به دست می‌آید؛ بنابراین برای سه کالا در اقتصاد تهاتری، سه فروشگاه و برای اقتصاد پولی دو فروشگاه لازم است. در نتیجه این هزینه مبادله اقتصاد پولی کاهش می‌یابد (Harris, 1981, pp.5-6)؛ یعنی پول در چنین جامعه‌ای راه انجام مبادله را کوتاه و هزینه‌های انجام آن را کاهش و امکان موکول کردن مصرف به آینده را از راه انتقال ذخیره ارزش کالا یا دارایی ممکن ساخت.

بنابراین باید گفتکه آنچه باعث اختراع پول شد در وهله نخست نیاز به انجام مبادله آسان، سریع و کاهش هزینه آن از راه تلقی کردن پول به عنوان سنجش ارزش و واسطه مبادله با سازوکار انتقال ذخیره ارزش* کالا، دارایی و سرمایه و در مرحله دوم، پدیدساختن رابطه غیرمستقیم بین تولید و مصرف است. این وظیفه‌ها با کالا، دارایی یا سرمایه محقق نمی‌شوند. در اعصار گذشته مصداق‌های پول نوعی کالا یا دارایی بوده است که به علت ناکارآمدی آنها با گذشت زمان در این ارتباط مصداق‌های دیگری از پول جایگزین آنها شد.

ماهیت پول

در اینجا ماهیت پول را با سه روش به بحث می‌گذاریم:

روش اول: تحلیل مقایسه ویژگی‌های پول با ویژگی‌های کالا، دارایی

برای کشف وجه تمایز پول و کالا و دارایی، لازم است با معیارها و ملاک‌های گوناگون به بررسی این واژه‌ها و مقایسه آنها بپردازیم. در اینجا با طرح نظریه ارزش و تعریف کالا، ویژگی‌های کالا را تبیین و با بهره‌گیری از آن با مقایسه ویژگی‌های پول با آنها، به تحلیل رابطه پول و کالا می‌پردازیم سپس با طرح معیارهای تلقی دارایی بودن پول، آنها را بررسی می‌کنیم. چون سرمایه خود نوعی دارایی است، اگر اثبات کنیم که پول دارایی نیست به‌طور طبیعی پول سرمایه هم نخواهد بود؛ بنابراین سرمایه بودن پول را بحث نخواهیم کرد.

۱. پول و نظریه ارزش

برای اینکه تشخیص دهیم پول ارزش کالایی دارد یا خیر؟ لازم است به طرح اجمالی معیارهای ارزش بپردازیم. اگر معیار ارزش کالا یا دارایی بر پول صدق کرد، در آن صورت

* مفهوم «ذخیره ارزش پول» با مفهوم «انتقال ذخیره ارزش کالا به وسیله پول» متفاوت است.

می‌توان حکم کرد که پول نیز کالا یا دارایی است. عوامل و معیار ارزش در قالب سه نظریه بیان شده است.

الف) نظریه کار

این نظریه ارزش هر کالا یا خدمت را معادل کاری که روی آن صورت گرفته، تعبیر می‌کند. انتقادهای فراوانی به این نظریه وارد است از جمله شواهدی مانند: کمیابی یا فراوانی یک کالا، تنوع کالایی، ورود کالای جدید و تأثیر آن روی کالاهای پیشین، وجود ارزش برای کالاهایی که هیچ کاری روی آنها انجام نشده، انجام کار واحد برای دو کالا مانند جو و گندم که با وجود هزینه برابر، قیمت و ارزش متفاوت دارند، وجود قابلیت‌های متنوع برای هر کالا و اثر آن روی قیمت، افزایش یا کاهش تقاضای نابرابر برای هر کالا و ... در این نظریه دیده نشده است اما کار بر ارزش و قیمت کالا مؤثر می‌باشد و طرح موارد پیش گفته به معنای نفی این جمله که «ارزش کالا و خدمت تابعی از کار است» نیست؛ بلکه این نکته به معنای این است که کار یگانه عامل تعیین ارزش نیست.

ب) نظریه ارزش بر پایه هزینه تولید

این نظریه افزون بر عامل کار، دیگر هزینه‌ها مانند هزینه سرمایه، اجاره و ... را نیز در قیمت و ارزش کالا مؤثر می‌داند اما انتقادهای وارد بر نظریه کار بر این نظریه نیز وارد است؛ در حالی که اصل اثر هزینه تولید بر ارزش مانند نظریه کار مورد پذیرش است. این نظریه اصلاحیه و شکل کامل‌تر نظریه کار است.

ج) نظریه ارزش نهایی

ارزش هر کالای مصرفی یا خدمت را مطلوبیت نهایی آن تعیین می‌کند؛ یعنی ارزش منوط به فایده آن به‌طور عام نیست بلکه به فایده یا مطلوبیت نهایی آن بستگی دارد. اگر آب حائز ارزش فراوان نیست به‌علت این است که هر یک از ما قادر هستیم در هنگام تشنگی تا واپسین واحد نیازمندی برای مصرف، آن را در اختیار داشته باشیم. آن قدر آب طلب کنیم که مطلوبیت واپسین واحد آن صفر شود؛ بنابراین ارزش آن صفر یا ناچیز است اما به‌علت کمیابی الماس چون به هر مقدار که بخواهیم حاصل نمی‌شود و با وجود اینکه به قدر آب مفید نیست اما ارزش آن بالاست. این نظریه اگرچه به‌صورت رضایت‌بخشی مفهوم ارزش را بیان می‌کند اما تأثیر هزینه‌های تولید را در ارزش و قیمت‌گذاری نادیده گرفته است. با

توجه به موارد پیش گفته می‌توان بیان داشت که ملاک تعیین ارزش فقط کار و هزینه تولید نیست؛ بلکه افزون بر آن، کمیابی و تقاضای ناشی از نیاز و احتیاج معیارهای تشخیص ارزشمند بودن کالا نیز است (مطهری، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۰/ صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۳۹). در این ارتباط دو نظریه اول را با هم در ارزش کار یا قیمت تمام شده کالا می‌توان معنا کرد. این نخستین ویژگی ارزش گذاری کالا و دارایی شمرده می‌شود. این بخش از ارزش ناشی از ذخیره ارزش کار نهفته در کالا یا دارایی است. دومین ویژگی ارزش گذاری کالا فراوانی آن است. سخن این است که آیا ارزش گذاری پول بر این اساس تعیین می‌شود؟ بدیهی است که هزینه تمام شده یک اسکناس پنجاه هزار ریالی یا یک چک بانکی پانصد هزار ریالی یا یک چک تحریری معمولی در مقایسه با ارزش مبادله‌ای آن معنادار نیست. افزایش یا کاهش عرضه پول و فراوانی آن بر قیمت مبادله‌ای یا اسمی آن بی‌تأثیر است؛ بنابراین ویژگی‌ها و معیارهای ارزش برای پول وجود ندارد. با افزایش و کاهش پول به ظاهر ممکن است چنین تصور شود که ارزش پول کاهش یا افزایش می‌یابد، این‌طور نیست. پول به مثابه آینه است که بدون وجود منبع نور، روشنایی در آینه منعکس نمی‌شود (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۸۸). این ارزش پول نیست که کم یا زیاد می‌شود بلکه این وضعیت اقتصادی است که به وسیله پول به نمایش گذاشته می‌شود. با این حال لازم است به تعریف و ویژگی‌های کالا بپردازیم تا دیگر ویژگی‌های کالا را با پول مقایسه کنیم.

۲. تعریف و ویژگی‌های کالا

به آنچه قابل فروش یا عرضه و تقاضاست کالا گفته می‌شود (انوری، ۱۳۸۳) یا هر چیزی که به‌طور مستقیم، رافع یکی از نیازهای مصرفی شناخته شده انسان و دارای ویژگی کمیابی نسبی باشد، کالای حقیقی است (نظری و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۴) یا هر شیئی مادی که به منظور رفع نیاز بشر یا کسب رضایت وی به کار رود که افراد برای به دست آوردن آنها متحمل هزینه‌ای می‌شوند (راشدی اشرفی، ۱۳۸۶، ص ۲۱). با این تعریف‌ها می‌توان برخی از ویژگی‌های کالا را به صورت ذیل بر شمرد:

قابل عرضه و تقاضاست، دارای کمیابی نسبی است، قابلیت تملک و مبادله دارد، مصرف آن برخی نیازهای انسان را برطرف می‌کند، مصرف آن مطلوبیت دارد، با مصرف موجودیت خود را از دست می‌دهد، بدون کار تولید نمی‌شود، تحمل هزینه برای تولید آن پرهیزناپذیر است، بین قیمت آن و هزینه تمام شده آن رابطه مستقیم وجود دارد، در فرایند تولید کالا،

ارزش افزوده آن تدریجی پدید آورده و ذخیره ارزش دارد، کار صورت گرفته در آن تولید ناخالص ملی را به اندازه قیمت مبادله‌ای آن افزایش می‌دهد.

هر کالایی این ویژگی‌ها را داراست؛ بنابراین اگر چیزی یک یا چند ویژگی کالا را داشته باشد کالا نیست بلکه اگر تمام ویژگی‌های پیش‌گفته در آن وجود داشت در آن صورت می‌توانیم عنوان کالا را به آن اطلاق کنیم.

۳. آیا پول کالا است؟

ویژگی‌های پیش‌گفته را درباره پول به مطالعه می‌گذاریم. ابتدا عناوین این ویژگی‌ها را در ذیل می‌آوریم؛ سپس به توضیح آنها می‌پردازیم.

پول رافع چند نیاز انسان و جامعه است. پول هم واسطه مبادله و هم انتقال‌دهنده ارزش کالا و هم وسیله پرداخت‌های آتی است. اگر هر کدام از این‌ها نبود، تخصص، تقسیم کار، مازاد عرضه و تقاضا و بازار وجود نداشت و به تبع آنها تمدن بشری محقق نمی‌شد؛ بنابراین پول خدمات بسیار ارزش‌مندی را به انسان‌ها ارائه داده و می‌دهد.

کالا برای مصرف تولید می‌شود. اگر تقاضا برای مصرف نداشت، اصلاً تولید نمی‌شد. چون تقاضا دارد، خریداری و به مصرف می‌رسد. اگر تولید صورت نگیرد کالا کم‌یاب شده و قیمت آن افزایش می‌یابد. کالا ممکن است کالای بادوام باشد و خدمات آن مورد استفاده قرار گیرد؛ مانند ماشین‌آلات، یخچال و فرش؛ اما تمام اینها مستهلک می‌شوند و به میزان استهلاک قیمت آنها کاهش پیدا می‌کند. آیا پول به مصرف می‌رسد؟ پاسخ «خیر» است؛ چرا که با تبدیل پول به کالا، پول به مصرف نمی‌رسد بلکه در اختیار دیگری قرار می‌گیرد؛ بنابراین کم‌یاب هم نمی‌شود، چون همان پول وجود دارد. پاسخ این است که به هر حال فرد پولی در اختیار داشت اما این پول را با دریافت کالا در اختیار ندارد آیا پس مصرف نشده است؟ خیر پول وجود دارد و در اختیار دیگری است. آنچه مصرف‌شده ذخیره ارزشی می‌باشد که با پول منتقل شده است نه خود پول. مدرسی که ارزش افزوده تدریس یک‌ماه وی در پایان آن قیمت‌گذاری و با پول پرداخت می‌شود؛ خرید کالا به وسیله وی معاوضه خدمت آموزش با کالاهای خریداری شده است. پول در اینجا واسطه برای مبادله ارزش آموزش با کالای مورد نظر است؛ یعنی آنچه به مصرف می‌رسد پول نیست. پول مطلوبیت‌آفرین نیست بلکه آموزش و کالاهای مورد معاوضه با آموزش در این مثال مطلوبیت‌آفرین هستند. قیمت اسمی پولی مانند اسکناس یا یک برگ چک (پول تحریری)

هیچ رابطه‌ای با هزینه نشر آن ندارد؛ بنابراین این قیمت اسمی، ارزش افزوده ناشی از هزینه تولید (کار) یا نشر آن نیست. در صورتی که در کالا قیمت اسمی و مبادله‌ای با هزینه تولید رابطه مستقیم دارد. یک اسکناس ده هزار ریالی به هر تعداد منتشر شود، ارزش مبادله‌ای آن با ارزش اسمی آن تفاوتی نخواهد داشت. افزایش تولید کالا در یک کشور درآمد ملی آن کشور را افزایش می‌دهد، حال آنکه افزایش انتشار پول آن را افزایش نمی‌دهد. مصرف کالا از سبد کالاها در کشور می‌کاهد و هزینه‌کردن پول از حجم آن نمی‌کاهد. با انتشار اسکناس طرف بدهی ترازنامه بانک مرکزی اضافه می‌شود. در صورتی که تولیدکننده هر کالا درآمد و دارایی تولیدکننده یا طرف دارایی ترازنامه تولیدکننده اضافه می‌شود. با بر شمردن دیگر ویژگی‌های کالا در مقایسه با ویژگی‌های پول به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که پول، کالا نیست.

۴. علل تلقی پول به‌عنوان دارایی

دارایی، ثروت یا مال (Wealth) به هر مال مفید و مورد تملک انسان، اطلاق می‌شود که دارای ارزش پولی، عرضه آن محدود، دارای مطلوبیت و انتقال آن از یک شخص به شخص دیگر ممکن باشد (فرهنگ، منوچهری). واژه Asset نیز به معنای دارایی است که بیشتر به‌صورت ترکیبی (همان) چون دارایی سرمایه‌ای (Capital Asset)، دارایی جاری (Current asset)، دارایی ثابت (Earning asset)، دارایی سودآور (Fixed asset)، دارایی محسوس (Frozen asset)، دارایی غیرمحسوس (Hidden asset)، دارایی نقدی (Liquid asset)، دارایی در گردش (Operating asset) به‌کار می‌رود. دارایی می‌تواند نوعی کالای بادوام مصرفی باشد. این نوع دارایی به دارنده آن خدمات ارائه می‌دهد و برای بهره‌مندی از خدمات آن به‌وسیله دیگران می‌توان آن را اجاره داد. ثروت به همین علت مطلوبیت‌آفرین است. تولید و عرضه ثروت مانند تولید کالا، تولید ناخالص ملی را افزایش می‌دهد. تولید هر دارایی چون تولید هر کالا دارای ذخیره ارزش مشخص است. ذخیره ارزش آن ناشی از کار و هزینه تولید دارایی مورد نظر است اما ارزش آن ناشی از این موضوع و فراوانی یا کمیابی آن می‌باشد. در بین برخی از پژوهشگران نظام سرمایه‌داری، پول به‌عنوان دارایی تلقی می‌شود. علل و معیارهای پول به‌عنوان دارایی از دو راه بررسی می‌شود که در ذیل به طرح و نقد آنها می‌پردازیم.

پول و ذخیره ارزش

ارسطو و ژان مارشال پول را واسطه مبادله، واحد ارزش و ذخیره ارزش می‌دانند. /سمیت پول را هر چیزی که وسیله مبادله و مورد قبول عامه مردم باشد، تعریف می‌کند (بهمند و بهمنی، ۱۳۸۶، ص ۸). هریس عنوان می‌کند که پول نمی‌تواند بدون آنکه اندوخته ارزش باشد، واسطه مبادله باشد؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم پول یک دارایی است (Harris, 1981, pp.11-12). در برابر میکس استدلال می‌کند که پول می‌تواند کارکرد واسطه مبادله باشد بدون اینکه ویژگی اندوخته ارزش را داشته باشد (libid, p.9). وی در صدد پاسخ به این پرسش گمراه‌کننده برمی‌آید که چه چیز باعث تمایز پول از دیگر دارایی‌ها می‌شود؟ پاسخ معمول، بازده صفر پول است که پرسش اساسی نظریه پول نیز متوجه این پاسخ است که چرا افراد این نوع دارایی همراه با بازده صفر را نگهداری می‌کنند (Hicks, 1969, pp.196-208). پسک و سیوینگ می‌گویند پول برای دارنده آن دارایی است زیرا فراهم‌کننده جریان بازدهی است اما این بازدهی را عایدی حاصل از خدمات به‌عنوان وسیله مبادله می‌دانند (Harris, 1981, p.37). می‌توان مستندهایی ارائه کرد که اقتصاددانان غربی درصدد معرفی پول به‌عنوان یک دارایی درآمدزا بوده‌اند. هریس عنوان می‌کند که «به‌طور کلی از دوره کینز این تمایل وجود داشته است که پول را ذخیره ارزش بدانند» (libid, p.11). فریدمن می‌گوید پول یک محل اقامت موقتی برای قدرت خرید است (Friedman, 1956a, pp.3-21). وی باور دارد که با مطرح شدن تحلیل رجحان نقدینگی کینز، حرکت از رویکرد معاملاتی به رویکرد تراز نقدی تقویت شد که در رویکرد اخیر بر نقش پول به‌عنوان نوعی دارایی تأکید می‌شود. بنابراین باید بدانیم که آنها اهتمام داشته‌اند که تعریف پول به این صورت ارائه شود. در نتیجه تعریف پول براساس وظیفه‌های آن و دریافت این نتیجه از «وظیفه ذخیره ارزش» که پول درآمدزا بوده و بازار سفته‌بازی (Speculation) دارد مختص نظام سرمایه‌داری است. ملاحظه می‌شود در بین اقتصاددانان درآمدزایی پول، گویی یک ضرورت برای تبیین و تعریف پول با باور به ذخیره ارزش یا با باور کارکرد واسطه مبادله برای پول است اما پول را دارایی فرض کردند و آنگاه دارایی بودن پول را عملیاتی کردند سپس ویژگی بازده صفر پول را حذف می‌کنند و بازده، قیمت و بازار را برای پول نهادینه می‌کنند. موضوع عدم هم‌زمانی در مبادله‌ها در اقتصاد پولی علت دیگری در اثبات وظیفه ذخیره ارزش بودن پول طرح شده است. مثال طرح‌شده به‌وسیله هریس با این مضمون که کارگران، نیروی کار خود را به‌عنوان یک کالا

می‌فروشند و به جای آن پول دریافت می‌کنند که آنها را قادر می‌سازد تا کالاهای دیگر را از دیگر تولیدکنندگان در زمان‌های متفاوت بخرند (Harris, 1981, p.8).

نقد ذخیره ارزش پول

وقتی قصد فروش خودرویی به ارزش ۲۰۰ میلیون ریال و خرید کالای دیگری داریم، پول دریافتی از فروش خودرو ذخیره ارزش نمی‌کند بلکه سند و مدرکی است که ذخیره ارزش خودروی فروخته‌شده به چه میزان است. در احداث ساختمان اندازه‌گیری زمین با متر و بنای آن، این میزان طول در متر ذخیره نشده است بلکه واحد اندازه‌گیری متر وسیله است تا اندازه طول را از نقشه به زمین منتقل کند یا وقتی ساختمان ساخته شد و با سند مالکیت این ساختمان به فروش رسانده شود، سند مالکیت ذخیره ارزش نمی‌کند. آنچه ذخیره ارزش می‌کند فعالیت‌های انجام‌شده روی زمین و احداث ساختمان است. ذخیره ارزش روی کالا، دارایی و سرمایه انجام می‌شود. سند مالکیت یک مدرک و وسیله انتقال ارزش ساختمان از فردی به فرد دیگر است؛ بنابراین متر و سند نه ذخیره ارزش می‌کنند و نه کالا و دارایی هستند؛ فقط انتقال اندازه و ارزش می‌کنند. ذخیره ارزش فرایندی دارد که با انجام کار، به‌طور مثال ساخت یک واحد مسکونی متناسب با پیشرفت آن ارزش افزوده یا ذخیره ارزش آن فراوان می‌شود. برای سند مالکیت یا پول چنین فرایندی وجود ندارد؛ بنابراین پول ذخیره ارزش نمی‌کند بلکه انتقال ارزش می‌کند.

پول درونی و بیرونی

گیرلی و شاو برای تبیین اینکه پول دارایی هست یا نه، آن را به پول درونی (Inside money) و پول بیرونی (Outside money) تقسیم کردند. آنان پول بیرونی را دارایی می‌دانند چون دارایی بخش خصوصی را افزایش می‌دهد و از طرف بخش عمومی تأمین می‌شود. پول درونی دارایی نیست چرا که به‌وسیله بدهی بخش خصوصی جبران می‌شود. به این معنا که پول درونی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بدهی برخی از قسمت‌های بخش خصوصی است اما دارایی قسمت‌های دیگر می‌باشد. همان‌طور که پول بیرونی، بدهی بخش عمومی به بخش خصوصی است اما چون دارایی خالص بخش خصوصی را افزایش می‌دهد دارایی تعریف می‌شود. با این تعبیرها پول به‌طور مطلق دارایی نیست (Harris, 1981, pp.30-31). گروهی عنوان کرده‌اند که با انتشار پول، ثروت و دارایی جامعه افزایش نمی‌یابد؛ بنابراین

پول بیرونی، دارایی شمرده نمی‌شود. علت این موضوع را چنین عنوان کرده‌اند که پول بیرونی به وسیله اوراق قرضه بخش عمومی تأمین می‌شود که عایدی اوراق قرضه مجموع ارزش حال جریان‌های درآمد آتی بخش عمومی است. درآمد آتی بخش عمومی هم مالیات است که دولت از بخش خصوصی دریافت می‌کند؛ بنابراین پول بیرونی هم خالص دارایی بخش خصوصی را اضافه نمی‌کند پس دارایی نیست (Ibid, pp.35-36). پسک، سیونگ و جانسون عنوان می‌کنند پول درونی، پول درونی نیست و تمام پول‌ها دارایی شمرده می‌شوند. آنها می‌گویند پول درونی فراهم‌کننده جریان‌های بازدهی (عایدی حاصل از خدمات به‌عنوان وسیله مبادله) است و برای منتشرکننده آن بازدهی منفی ندارد؛ بنابراین بدهی شمرده نمی‌شود، در نتیجه سپرده‌های دیداری هم برای بخش خصوصی ثروت است (Ibid, pp.36-37). در پاسخ به موارد پیش‌گفته باید گفت که هر دو نظریه قابل نقض است. اگر تعریف پول بیرونی را بپذیریم علل طرح‌شده برای رد پول بیرونی کافی نیست. برای اینکه وجوه نقد باز پول بیرونی است. افزون بر آن بهره اوراق قرضه از محل مالیات گاهی پرداخت نمی‌شود. در مثالی که در جدول ذیل در کتاب هریس آمده است.

بخش بانکی				بخش خصوصی			
دارایی‌ها		بدهی‌ها		دارایی‌ها		بدهی‌ها	
۲۵۰	سپرده‌های بانکی	۲۰	وام‌های بانکی	۵۰	پول نقد	۱۰۰	وام‌های بانکی
۱۰۰	وام‌های بانکی	۱۰۰	سهام مؤسسات	۲۵۰	سپرده‌های بانکی	۱۵۰	
۱۳۰	اوراق قرضه دولتی			۱۰۰	اوراق قرضه دولتی		
				۱۵۰	سهام مؤسسات		
				۲۵۰	سرمایه فیزیکی		
۲۵۰	بدهی‌های خالص	۲۵۰	بدهی‌های خالص	۲۵۰	دارایی‌های ناخالص منهای بدهی‌های ناخالص		
				۵۵۰	ثروت خالص		

از جمله اینکه چرا اوراق قرضه دولتی پول تلقی شده است و سهام مؤسسه‌های پول تلقی نشده است اما سرمایه فیزیکی آن هم از نوع بیرونی پول تعریف شده، بدون پاسخ مانده است. حال آنکه قدرت نقدینگی سهام به مراتب بالاتر از سرمایه فیزیکی است؛ همچنین سهام در مقایسه با اوراق قرضه اعتبار بیشتری دارد. آیا ملاک پول بیرونی مبنی بر دارایی بودن این پول با این وجود اعتبار خواهد داشت؟ بدیهی است از این روش نیز نمی‌توان دارایی بودن پول را قبول کرد. این موارد در صورتی است که بپذیریم پول بیرونی

دارایی است؛ چون دارایی بخش خصوصی را افزایش می‌دهد و از طرف بخش عمومی تأمین می‌شود. البته پرسش اصلی این است که چرا دارایی بخش خصوصی زیاد شود هر چند که این منابع از بخش دیگری چون از بخش عمومی آمده باشد دارایی شمرده می‌شود؟ آیا اصلاً این نقدینگی که از بخش عمومی به بخش خصوصی منتقل می‌شود اصلاً در بخش عمومی دارایی بوده است؟ آیا اسکناس منتشر شده به وسیله بانک مرکزی خود دارایی است؟ به نظر می‌رسد معلوم است که دارایی نیست، چرا که همین موضوع را به بحث نگذاشته‌اند. این دارایی است یا خیر؟ راهی را انتخاب شده اس که بتوانند سفسطه کنند. با صورت‌های گوناگون در صدد آن هستند تا توجیه کنند که پول دارایی است. ملاحظه می‌شود این معیار را برای تلقی کردن پول به‌عنوان دارایی نمی‌توان پذیرفت. این موضوع زمانی بیشتر قوت می‌گیرد که در این ارتباط مشکل دارایی نبودن پول درونی همچنان به قوت خود باقی است البته در کتاب هریس گروهی طرح کرده‌اند که پول درونی، پول درونی نیست و گروهی هم عنوان داشته‌اند پول بیرونی، پول بیرونی نیست؛ یعنی این تقسیم‌بندی از اساس زیر سؤال است.

۵. کالای عمومی، مشترک یا قیمی و مثلی بودن پول

در حوزه اقتصاد اسلامی اغلب پژوهشگران مانند اقتصاددانان غربی قلم زده‌اند؛ یعنی پول را کالا فرض کرده‌اند اما با این فرض دچار تعارض با یافته‌های مسلم معارف اسلامی از جمله قیمت‌نداشتن پول شده‌اند؛ به همین علت در این شرایط در صدد برون‌رفت از این موقعیت برآمده‌اند. افرادی آن را کالای عمومی، افرادی آن را کالای مشترک و گروهی پول اسکناس را مال مثلی می‌دانند. هیچ‌کدام از این موارد دلایل قابل قبولی ندارند و در نوع و شیوه ورود به موضوع را باید به‌صورت دیگری انتخاب می‌کردند. در ذیل این موارد را از دید هدف مقاله پیش‌رو به بحث و بررسی می‌گذاریم.

الف) پول کالای عمومی است

توتونچیان پول را یک کالای عمومی می‌داند (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۸۸) و عنوان می‌کند پول از دیدگاه اقتصاددانان غربی یک کالای خصوصی است. علت تلقی کردن پول به‌عنوان کالای خصوصی به دو دلیل است: الف) چون امکان حبس پول وجود دارد پس سرعت گردش آن نیز می‌تواند صفر باشد. ب) دلیل دوم آن قیمت پول است. به همین دلیل برای

پول بازار و به موازات آن نرخ بهره و به تبع آن تجویز سفته‌بازی برای آن را قائل هستند. وی باور دارد یکی از ویژگی‌های پول اسلامی؛ یعنی پولی که سفته‌بازی و رباخواری در مورد آن صورت نمی‌گیرد، این است که مانند بقیه کالاهای عمومی (غیرمحصص) قابلیت تقسیم به اجزاء را ندارد. این قدرت خرید پول است که قابلیت تقسیم ندارد نه جنبه فیزیکی آن (همان، ص ۱۰۸). افزون بر این مطالب می‌دانیم که پول خدماتی به اقتصاد هر جامعه ارائه می‌دهد و پدیده‌ای است که وجود دارد و مورد طلب همه انسان‌ها قرار می‌گیرد و در این جهت هزینه تولید (نشر مصداق‌های) آن به وسیله اموال عمومی پرداخت می‌شود اما با این حال می‌توان آن را کالای عمومی تلقی کرد؟ به نظر می‌رسد قبول این نکته امکان‌پذیر نیست چرا که پول اصلاً کالا نیست و ویژگی‌های کالا را ندارد. تولید کالای عمومی تولید ناخالص ملی و ثروت ملی را افزایش می‌دهد. کالای عمومی مصرف و مستهلک می‌شود. همچنین پول با تعریف کالای عمومی «کالایی است که مصرف هر فرد باعث کاهش مصرف فرد یا افراد دیگر نمی‌شود» به‌طور کامل متفاوت است چون پول؛ اولاً، مصرف نمی‌شود؛ ثانیاً، پول اصلاً کالا نیست که خصوصی باشد یا عمومی. نیز پولی که در اختیار یک فرد است نمی‌تواند هم‌زمان به وسیله افراد فراوانی غیر از یک نفر هزینه شود.

ب) پول کالای مشترک است

عیوضلو در مقاله خود تحت عنوان «اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی» با طرح شرایط و ویژگی‌های سیستمی نظام پولی اقتصاد اسلامی عنوان می‌کند؛ نظام بانکی با چه مجوزی به خلق پول می‌پردازد؟ آیا این کار باعث رشد و بقای قشر سرمایه‌داری نمی‌شود؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد که هست در این صورت این کار باعث «دولة بین الاغنیاء» شده که حرمت آن براساس اصول تشریحی اسلامی واضح است. وی ادامه می‌دهد براساس این مبانی شایسته است پول را به صورت کالایی اجتماعی تعریف کنیم که قوام آن به قرارداد اجتماعی و پذیرش عمومی است و دولت نمی‌تواند خارج از تعریف و خلقت آن در آن تصرف کند. وی تلقی پول به عنوان کالای عمومی را به وسیله توتون‌چیان عاملی برای بازگذاشتن دست دولت، بانک مرکزی و نظام بانکی وابسته به آنها می‌داند و آنها با خلق پول یا کاهش ارزش آن از مردم و واحدهای اقتصادی مالیات مخفی دریافت می‌کنند. وی باور داشت به جای تأکید بر اینکه پول کالای عمومی می‌باشد، شایسته است بگوییم پول کالای مشترک است. اصطلاح کالای مشترک شاید نخستین بار به وسیله

سایمون (Yves R. simon) استفاده شد سپس به وسیله رازک و ککران در مقاله «کالای مشترک و عدالت اقتصادی» در چارچوب اندیشه سایمون در مجله علم سیاست در سال ۱۹۹۲ مورد بررسی قرار گرفت. تفاوت کالای مشترک با کالای عمومی در آن است که کالای عمومی را دولت تولید می‌کند اما کالای مشترک را تمام عنصرهای مؤثر در جامعه (مردم و دولت) تولید می‌کنند (عیوضلو، ۱۳۸۷، ص ۴۴). در پاسخ به اینکه پول کالای مشترک هست یا نیست؟؛ اولاً، چرا باید بپذیریم پول کالا است و بعد برای ویژگی‌های کالای خصوصی برای پول در صدد اثبات آن برآییم که پول ویژگی کالای خصوصی را ندارد و بعد به بحث «پول کالای عمومی یا مشترک است» بپردازیم؟؛ ثانیاً، چرا برای اینکه عنوان کنیم پول کالای عمومی یا مشترک هست یا نه؟ اول به این موضوع نمی‌پردازیم که پول اصلاً کالا است؟ که بعد بگوییم کدام نوع کالا است؟ ما با این نوع مجادله‌های علمی در زمین اقتصاددانان غربی بازی می‌کنیم. مهم نیست پول اگر کالای مشترک باشد به وسیله دولت تولید شود یا دولت و مردم. مشکل انتشار و خلق پول اثرهای بعدی آن است. تورم حاصله از آن انتقال ثروت را به ثروتمندان در پی خواهد داشت، چه این انتشار و خلق به وسیله دولت یا دولت و مردم محقق بشود؛ سخن این است که پول در اصل کالا نیست.

۶. قیمی و مثلی پول و مصداق‌های آن

اگرچه گاهی در بین فقیهان در تعریف کالای مثلی و قیمی اختلاف وجود دارد اما نظر غالب این است که کالای مثلی آن است که افراد و مصداق‌های آن از حیث صفت، آثار و قیمت مساوی باشند؛ به گونه‌ای که اگر افراد و موارد آن را با هم مقایسه و مخلوط کنیم تمیز و تفرید آن ممکن نباشد اما قیمی عکس آن است و افراد و مصداق‌های آن از حیث قیمت، صفت و آثار مساوی نباشند (موسایی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵-۱۶۶). پرسش اینکه پول کالای قیمی است یا مثلی؟ از نظر شهید صدر علیه السلام پول‌های کاغذی مال مثلی است و مثل آن افزون بر کاغذ، هر آن چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند (توسلی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹). این بحث در اصل درباره پول نمی‌تواند مطرح شود چرا که پول اصولاً دارایی یا کالا نیست. سابقه طرح قیمی یا مثلی بودن پول به نقدین بودن پول بر می‌گردد که آن زمان نقدین از مصداق‌های پول بوده است. این دو اگرچه از مصداق‌های پول بودند اما طلا و نقره کالا هستند. این نکته مهمی است که بین مصداق‌های پول و خود پول تفاوت

قابل شویم. متأسفانه در بین بعضی از نظریه‌پردازان در تشخیص موضوع اختلال شده و حکم مصداق پول بر پول جاری شده است.

بیان شد که «خط» اختراعی بزرگ است اما کالا نیست در حالی که شاهد هستیم که یک تابلوی خطاطی یا یک کتابت که حاوی مطالب ارزنده‌ای هستند، ممکن است به قیمت بالایی خرید و فروش شوند. سخن نیز اختراعی بزرگ است اما کالا نیست در حالی که یک فایل صوتی که مطالب ارزنده‌ای دارد ممکن است به قیمت بالایی خرید و فروش شود. اختراع «حرف» که سرچشمه دو اختراع «خط» و «سخن» است هیچ‌کدام از این سه کالا یا دارایی تلقی نمی‌شوند بلکه در قالب آنها ارزش‌هایی اگر منتقل شود در آن صورت آن ارزش‌ها تقاضا دارند و آن اثر هنری یا اثر منتقل‌شده در کتابت یا مشاوره نهفته در سخن تقاضا دارد و خرید و فروش می‌شود. کالای مثلی یا قیمی برای اثر هنری، دانش نهفته در خط یا سخن موضوعیت پیدا می‌کند نه در حرف، خط و سخن. بجنوردی اسکناس را عبارت از چیزی می‌داند که در آن به‌وسیله مرجعی معتبر؛ یعنی قانون‌گذار به‌گونه‌ای به آن قدرت خرید، اعتبار مالیت و ارزش داده شده است. به باور وی، قانون‌گذاران به‌منظور تسهیل امور اقتصادی و معاملی به اعتبار مالیت در اسنادی با شرایط و ویژگی‌های معین در اشکال ثابت مانند اسکناس و اسناد تجاری به‌معنای خاص کلمه (چک و برات) اقدام می‌کنند (کهنبدل، ۱۳۸۴، ص ۵۲۵). آیت‌الله شاهرودی تمام هستی پول کنونی را در توان خرید آن می‌بیند. ارزش پول کنونی (اسکناس) اعتبار محض است زیرا پشتوانه ندارد و کاغذ آن بی‌ارزش است. این ارزش به‌وسیله قانون به آن داده شده و به الزام قانون و حکومت در جریان است (توسلی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۰ و ۱۳۷). ملاحظه می‌شود که نظرها این مطلب را تأیید می‌کنند که اسکناس یا پول امروزی اعتباری یا به تعبیر دیگر چون حرف، خط و سخن ناشی از قراردادهای اجتماعی است. اگر پول را کالا، دارایی یا سرمایه بدانیم، پول درآمدزا و این درآمد ریاست اما پول مال نیست. این موضوع را در بحث بعدی تحت عنوان «تطبیق ویژگی‌های پول با ویژگی‌های دارایی» پی می‌گیریم. ممکن است این اشکال وارد شود که ربای معاملی ناشی از کالا و دارایی هم داریم. پاسخ این است اگر دارایی یا کالایی در نقش پول قرار گیرد، هدف مبادله دارایی یا کالای مورد مبادله نباشد

این درآمد نیز احتمال ربا دارد؛ یعنی در اینجا مصداق‌های پول را عوض کرده‌ایم. این موضوع به‌طور کامل با تعریف ربای معاملی هم‌خوانی دارد چون ربای معاملی به معامله دو شیء هم‌جنس گفته می‌شود؛ به‌طوری که یکی از آن دو مقداری بیش از دیگری داشته باشد. مانند اینکه شخصی ۱۰۰ کیلو گرم گندم را با ۱۲۰ کیلو گندم معاوضه کند. این نوع ربا هم در معامله نقد و هم در معامله نسبه محقق می‌شود و بنابه نظر مشهور فقیهان، اختصاص به اموال موزون (وزن‌شدنی) و مکیل (پیمانه‌ای) دارد. برخی از فقیهان آن را در معامله اموال شمردنی نیز جاری می‌دانند. نیز نظر مشهور فقیهان، ممنوعیت ربا در تمام معامله‌هاست نه اینکه اختصاص به عقد بیع داشته باشد. این نوع ربا ممکن است در هنگام قرض گرفتن و پس‌دادن آن اتفاق بیافتد. ملاحظه می‌شود این نوع معامله دست‌کم برای یک طرف ارائه خدمت یا فروش کالا نیست بلکه هدف کسب مازاد بدون تحمل زحمت و کار یا ورود به بخش واقعی اقتصاد است. اگر دارایی را بتوان به این صورت درآمدزا کرد، در آن صورت هیچ‌کس دارایی خود را در جریان فعالیت اقتصادی قرار نمی‌دهد تا هم مستهلک شود و هم با ریسک روبه‌رو شود چرا که در این وضعیت به راحتی کسب درآمد می‌شود؛ بنابراین فسادآفرین است و مشمول این روایت امامان معصوم علیهم‌السلام قرار می‌گیرد که «لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات و ما يحتاجون اليه» (حرع‌املی، ۱۳۴۱ق، ج ۱۲، ص ۴۲۵)؛ یعنی اگر ربا حلال می‌بود به‌طور حتم مردم تجارت و هر کار لازم و مورد نیاز زندگی را ترک می‌کردند. این موضوع طبیعی است که اگر به راحتی بتوان کسب درآمد کرد، کسی خود را به زحمت برای تولید و فعالیت اقتصادی درگیر نمی‌کند. در این‌باره روایت دیگر داریم که می‌فرماید: «انما حرم الله الربا لكيلا يمتنعوا من صنایع (استصناع) المعروف» (همان، ج ۱۲، ص ۴۲۴)؛ یعنی خداوند متعال جل جلاله ربا را به آن جهت حرام کرد که مردم از بخش مولد اقتصادی به غیرمولد ورود نداشته باشند. درآمد بادآورده فسادآور است. جامعه‌ای که نظام ربوی در آن رواج و شایع باشد، خواه ناخواه، عدالت پایمال می‌شود، ربا «اکل المال بالباطل» است و آثار ظلم اجتماعی، ناهماهنگی در زندگی و دوری از معنویت پدید می‌آورد. آثار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سوء به همراه دارد. در آن صورت، ظلم اقتصادی و سیاسی جامعه، مظلوم را پایمال می‌کند؛ چون ربا دهنده روز به روز فقیرتر و رباخورنده ثروتمندتر خواهد شد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۳).

امام رضا علیه السلام درباره تحریم ربا می‌فرماید: «علت حرام بودن ربا به وسیله خداوند جل جلاله به آن جهت است که مایه تباهی اموال، فساد و بی‌عدالتی و ظلم است» (صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۸۳). ربای قرض و ربای معاملی از مصداق‌های بارز این موضوع هستند. راه درست این است که ضمن توجه به موضوع معیارهای پدیدساختن ارزش، دارایی و ویژگی‌های دارایی را برشماریم و بعد با ویژگی‌های پول مقایسه کنیم. بعد از تطبیق ویژگی‌های پول با ویژگی‌های دارایی عنوان کنیم که پول آیا دارایی است؟.

۷. تطبیق ویژگی‌های پول و دارایی

با مقایسه برخی ویژگی‌های این دو که در ذیل می‌آید، مشهود است که پول دارایی نیست:

۱. تولید ثروت به‌طور مثال یک پارک به‌عنوان کالای عمومی با زیرسازی، جدول‌بندی، درخت‌کاری چمن‌کاری و ... به پارک تبدیل می‌شود. در هر مرحله ارزش افزوده و ذخیره ارزش محقق شده و ثروت کشور نیز فراوان می‌شود. این موضوع برای کارخانه تولیدی با اختصاص زمین، احداث سوله، نصب ماشین‌آلات و تأسیسات ثروت صاحب کارخانه و کشور به قیمت مبادله‌ای آن در هر مرحله زیاد می‌شود اما با چاپ پول درآمد ملی یا ثروت ملی به اندازه ارزش اسمی که همان قیمت مبادله‌ای پول، است افزایش نمی‌یابد. فرایند ذخیره سازی ارزش برای پول وجود ندارد. پول ارزش ناشی از ذخیره ارزش ندارد؛ یعنی پول کالا یا دارایی نیست چون با چاپ میلیاردها ریال اسکناس حجم کالاهای موجود در جامعه افزایش نمی‌یابد؛ یعنی این کاغذهای نقش و نگاردار کالا نیستند (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۲).

۲. افزایش یا کاهش عرضه پول و فراوانی آن بر قیمت مبادله‌ای یا اسمی آن بی‌تأثیر است. ذخیره با افزایش و کاهش پول به ظاهر ممکن است چنین تصور شود که ارزش پول کاهش یا افزایش می‌یابد اما این‌طور نیست. پول به‌مثابه آینه است که بدون وجود منبع نور، روشنایی در آینه منعکس نمی‌شود (همان، ص ۸۸). این ارزش پول نیست که کم یا زیاد می‌شود بلکه این وضعیت اقتصادی است که به وسیله آینه (پول) به نمایش گذاشته می‌شود.

۳. درباره محدود بودن عرضه پول درباره پول کالا محدودیت وجود داشت. این ویژگی مربوط به کالا بودن پول کالا بوده است اما برای پول اعتباری این موضوع وجود ندارد. عرضه آن چون کالا و دارایی محدود نیست.

۴. چون پول اختراع یا نوآوری دانش خاص می‌باشد و هزینه نهایی تولید دانش صفر است پس پول قیمت ندارد؛ یعنی پول دارای ارزش نیست. اگر چنین بود با بحث ارائه شده درباره نظریه ارزش دست‌کم با یکی از آن معیارها عرضه پول باید هم‌خوانی داشته باشد.

۵. هزینه دارایی با ارزش آن رابطه مستقیم و با فراوانی آن رابطه غیرمستقیم دارد اما انتشار اسکناس ۵۰۰۰۰ ریالی یا تحریر چک ۱۰ میلیون ریالی با هر فراوانی از آنها با هزینه نشر و تحریر آنها هیچ رابطه‌ای وجود ندارد.

۶. دارایی دارای درآمد است اما پول درآمدزا نیست. توپین عنوان می‌کند که پول دارایی است و هر دارایی بازده‌ای دارد؛ به طوری که در ادامه مطلب پیشین در مقاله خود عنوان می‌کند: تمام ابزارهای پس‌انداز باید نرخ بازده مشابه داشته باشند. اگر «پول» بازده برابری را به دنبال داشته باشد، دارندگان ثروت بین پول و دیگر ابزارهای ذخیره ارزش بی تفاوت بوده است؛ بنابراین تقاضای پول نامشخص خواهد بود. برعکس، در صورتی که بازده کمتری داشته باشد، هیچ‌کس پولی نزد خود نگه نمی‌دارد (Tobin, 1961, pp.26-37).

این سخن توپین غیرواقعی است. در دوره‌های اقتصادی ما با این واقعیت روبه‌رو هستیم که پول برای مبادله کشف شد و مزیت‌ها و تنگناهای فراوانی برای جوامع بشری داشت. پول یگانه وسیله‌ای است که به‌عنوان واسطه مبادله‌ها کارآمد مطرح است. علت تقاضای پول بازدهی آن نبوده و نیست.

۷. هدف از هر خرید و فروشی انتقال کالا، خدمت یا دارایی بوده و پول وسیله این انتقال است. پول خود هدف نیست؛ یعنی پول واسطه مبادله و دارایی هدف مبادله است. پول براساس نیاز تجارت باید چاپ و منتشر شود (Humphrey, 1974, pp.1-19). هیکس (Hicks) عنوان می‌کند عرضه پول به وسیله تقاضاهای تجاری تعیین می‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند مازاد بر تقاضا داشته باشد (Harris, 1969, pp.196-208). این جمله‌ها به معنای این است که پول نقش مبادله ارزش را به عهده دارد.

روش دوم؛ نگاه قرآنی به مبادله پولی

پیش از ورود به این موضوع لازم است ابتدا وجه تمایز پول، دارایی و سرمایه را مشخص و سپس بحث را دنبال کنیم. پول ارزش مبادله‌ای محض اشیاء و وسیله انتقال ارزش خدمت، کالا، دارایی و سرمایه است. پول استعداد و توانایی انتقال هر کدام از این موارد را به صورت اجاره، امانت، قرض یا مالکیت را از فردی به فرد دیگر داراست اما هیچ‌کدام از آنها نیست. پول وسیله مبادله کالا و دارایی است و پول این اعتبار را دارد که با کالا یا دارایی معاوضه شود و به‌طور اعتباری جایگزین ذخیره ارزش آنها قرار گیرد. انتقال ارزش به پول و از پول به کالا، دارایی و سرمایه اعتباری است و عینیت خارجی ندارد. به همین علت پول سرمایه نیست؛ همان‌طور که دارایی هم نیست بلکه میزان ارزش کالا، دارایی یا سرمایه که با واسطه انتقال است و این وظیفه پول می‌باشد. پول را ایستگاه دوطرفه انتقال ارزش می‌توان نامید. شاید آن را بتوان پس‌انداز دانست و توقف بیش از معمول پول یکی از انواع کتز است. کتز از نظر اقتصادی کاری منفی تلقی می‌شود. کار مولد واقعی از دید اقتصاد واردکردن این پس‌اندازها در فرایند تولید بر حسب سرمایه، زمین یا نیروی کار است. این عمل باید پاداش خود را نیز داشته باشد (قحف، ۱۳۷۶، ص ۸۵) و آن درآمد حاصل از ورود پول به فعالیت واقعی اقتصاد است. مرتب‌نکردن پول به فرایند سرمایه‌گذاری- پس‌انداز به‌عنوان یک گناه و از نظر اقتصادی یک عمل بد تلقی می‌شود (همان، ص ۹۰). پول آن چیزی است که بیانگر حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد. پول آن چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است (داودی و همکاران، ۱۳۷۳، ص ۳۲۵). پترک و سیوینگ باور دارند که اگر پول فقط وسیله مبادله باشد نباید و نمی‌تواند به آن بهره تعلق بگیرد (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۹۲)؛ بنابراین پول درآمدزا نیست اما دارایی چون دارایی است از نظر اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری درآمدزا است. در حالی که از دید نظام اقتصادی اسلام این‌طور نیست. به‌طور کلی درآمدهای دارایی چون درآمدهای کالا عبارت هستند از:

۱. درآمد اجاره‌ای: خانوار اگر مالک مسکن نبود باید یک واحد مسکونی اجاره و هزینه آن را پرداخت می‌کرد. در صورتی که مالک آن باشد به اندازه هزینه اجاره آن درآمد دارد و

این همان درآمد اجاره‌ای دارایی است. این درآمد فقط زمانی نیست که واحد مسکونی را به دیگری اجاره داده شود البته اگر واحد مسکونی بلا استفاده و خالی باشد نمی‌توان برای آن درآمدی متصور شد؛ بنابراین دارایی در هر صورت درآمدزا نیست.

۲. درآمد مبادله‌ای: دارایی‌ها قابلیت خرید و فروش دارند و هر بیعی برای طرفین سودآور است بنابراین درآمدزاست البته اگر مبادله دارایی خود هدف نباشد و در مبادله نقش مبادله‌ای پول را ایفا کند، در این صورت درآمدزا نیست.

همان واحد مسکونی اگر در اختیار یک شرکت تجاری یا تولیدی قرار گیرد سرمایه است. دارایی و پول سرمایه بالقوه هستند. به محض ترکیب حقوقی با یکی از عوامل تولید تبدیل به سرمایه بالفعل می‌شوند و هر دارایی، سرمایه نیست. به عبارت دیگر دارایی یا ثروت و حتی منابع مالی استقراض شده و منابع به‌کار گرفته شده از راه عقود مشارکتی یا عقود مبادله‌ای زمانی که در فرایند فعالیت واقعی اقتصادی قرار گیرند، سرمایه شمرده می‌شوند. بین دارایی و سرمایه رابطه عموم خصوص وجود دارد. هر دارایی سرمایه نیست اما هر سرمایه‌ای دارایی است. سرمایه در حقیقت در پدیدساختن خدمات، کالاها و دارایی، نقش مستقیم دارد؛ یعنی پول و سرمایه در ماهیت متفاوت هستند (نظری و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۵).
ایروینگ فیشر و فرانک نایت سرمایه را چیزی که روانه خدمت در طول زمان پدید می‌آورد یا هر آنچه قدرت تولیدی را افزایش می‌دهد یا هر آنچه مفید در فرایند تولیدی باشد، می‌داند (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷). واژه‌های پیش‌گفته به‌طور عموم شامل این تعریف می‌شوند. قرابت این تعریف با تعریف سرمایه از دیدگاه اقتصاد اسلامی بسیار بالاست و اختلاف، زمانی هویدا می‌شود که فیشر درباره بهره نظر خود را بیان می‌کند. بهره به‌عنوان درآمد ناشی از سرمایه این است که وجوه آن مرهون فعالیت نیروی کار نیست. این درآمد عاید سرمایه‌دار می‌شود حتی اگر یک قدم هم در جهت تحصیل آن بر ندارد (همان، ص ۱۷۰). در اقتصاد اسلامی سرمایه درآمدهای ذیل را دارد:

۱. درآمد ناشی از بیع؛

۲. درآمد ناشی از اجاره؛

۳. درآمد ناشی از فرایند فعالیت اقتصادی.

با این توضیح می‌توان نتیجه گرفت که مبادله کالا، دارایی و سرمایه با ملاحظه‌های پیش‌گفته تجارت است. کالا و دارایی، دارای درآمد مبادله و اجاره هستند و سرمایه، دارای درآمد مبادله، اجاره و درآمد ناشی از ارزش افزوده ناشی از فرایند تولید است. با این توضیحات با استفاد از برهان خلف به بحث مبادله پولی از نگاه قرآن می‌پردازیم.

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأْسُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا (بقره: ۲۷۵)؛ یعنی کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس با شیطان دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد و گاهی به پا می‌خیزد) این به علت آن است که گفتند «دادوستد هم مانند ریاست» (و تفاوتی میان آن دو نیست)؛ در حالی که خداوند متعال ﷻ بیع را حلال و ربا را حرام کرده است».

می‌دانیم که اگر قرآن کریم یا روایت‌ها درباره موضوعی اظهارنظر کرده باشند، آن علم است و آن علم غیرقابل تغییر بوده و ابطال‌پذیر نیست؛ به طوری که در این باره داریم: «آنچه از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن. هیچ چیز سخنان وی را دگرگون نمی‌سازد و هرگز پناهگاهی جز وی نمی‌یابی» (کهف: ۲۷).

ملاحظه می‌شود که درباره ربا آیه شریفه از سوره بقره عنوان داشته است که کسانی که ربا می‌خورند و می‌گویند ربا هم مانند مبادله است در قیامت بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس با شیطان دیوانه شده و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند. این یعنی اینکه ربا، در اصل نتیجه مبادله بیع و فعالیت اقتصادی نیست. اگر پول کالا، دارایی یا سرمایه بود، هم مبادله بیع آن صحیح بود و هم درآمد آن حرام نبود. چون این درآمد حرام است پس مبادله ربوی مبادله بیع و فعالیت اقتصادی نیست چون فعالیت اقتصادی نیست، درآمدزا نیست؛ بنابراین پول نه دارایی، نه سرمایه و نه کالا است. درآمد فعالیت غیراقتصادی، درآمد بادآورده و فسادآفرین است.

روش سوم: تمثیل

آتش اختراعی بزرگ اما پدیده‌ای است که ویژگی‌های خاصی مانند گرمابخش، نورآفرین و نیروی محرکه دارد اما به آن کالا اطلاق نمی‌شود. با مقوله‌های فراوانی از این واژه‌ها

سروکار داریم که هم وجود خارجی دارند چون چرخ یا به صورت مفهومی هستند مانند خط، حرف یا علائم که هر کدام از اینها ویژگی‌هایی دارند اما به هیچ‌کدام از آنها کالا یا خدمت گفته نشده و بازار هم ندارند. خط اختراعی بزرگ است که مصداق‌های آن در اعصار و منطقه‌های گوناگون قرارداد اجتماعی هستند که هر مصداق آن در هر جامعه‌ای خدمات انتقال مفاهیم آن جامعه را ارائه می‌دهند. واحد اندازه‌گیری فاصله دو نقطه یا محاسبه اندازه حجم نیز از این مقوله است. مصداق‌های این هم در اعصار و مناطق گوناگون جغرافیایی قرارداد اجتماعی هستند؛ یعنی هیچ ضرورتی ندارد خط، حرف، واحد اندازه‌گیری یا آتش را کالا یا دارایی معرفی کنیم و آنها بازار هم ندارند؛ یعنی پول برای انجام مبادله کالا و دارایی اختراع شده است و خود کالا نیست. علائم راهنمایی و رانندگی برای تسهیل عبور مرور در خیابان است اما خیابان یا جاده نیستند. به عبارت دیگر پول نخ تسبیح است و دانه‌های تسبیح را به هم متصل می‌کند. اگر نخ نباشد تسبیحی وجود ندارد اما نخ، مهره‌های تسبیح شمرده نمی‌شود. بسیاری از ابزار و وسایلی که انسان امروزی در اختیار دارد اصالت کالایی ندارند؛ به‌طور مثال، زبان و کتابت ماهیتی اعتباری دارند. لفظ انسان عینیت خارجی ندارد بلکه به‌طور قراردادی بر یک عینیت خارجی دلالت می‌کند. الفاظ در ابتدا برای انتقال معانی قرار داده شده‌اند اما همین وسیله (اصوات معینه) کاربردهای دیگری هم پیدا می‌کنند مانند موسیقی. نیز ترتیب در کتابت، شکل حروف مانند یک حرف الفبا در خارج تجسم عینی ندارد، تقریبی از یک واقعیت محسوسی به نام صوت است بلکه خود یک واقعیت نیست. کاربرد اولیه خط، الفاظ و حروف ثبت و انتقال معانی و مفاهیم است. هیچ‌گاه عنوان نشده که حرف یا خط کالا است. پول نیز یکی از این ابداع‌های بشر است که انتقال ارزش می‌کند بنابراین کالا یا دارایی نیست.

نتیجه‌های کاربردی و نظری

کاربردی

اقتصاددانان غربی با دارایی یا کالا تعریف کردن پول آن را دارای قیمت و بازار، قابل مبادله و درآمدزا می‌دانند. به همین علت ربا و فعالیت سفته‌بازی برای آن تجویز می‌شود. با

نتیجه‌های تحقیق پیش‌رو مبنی بر کالا یا دارایی نبودن پول، پول قیمت و بازار نداشته و قابل مبادله و درآمدزا نیست؛ بنابراین عملیات ربوی و سفته‌بازی از پول ساقط می‌شود.

نظری

۱. در اقتصاد و بانکداری اسلامی برای تعیین هدف نظام اقتصادی و بانکی و نهادینه کردن ساختار آنها ضروری است که تعریف مناسب و صحیح پول ارائه شود؛ بنابراین یکی از یافته‌های این مقاله تعریف دیگری از پول است که عبارت هستند از: پول کالا، دارایی و سرمایه و یک قرارداد اجتماعی نیست بلکه اختراعی بزرگ و وسیله انتقال ارزش و واحد سنجش ارزش برای انجام مبادله است که قیمت ندارد اما مصداق‌های آن در عصرها و منطقه‌های گوناگون جغرافیایی قرارداد اجتماعی هستند. پول ایستگاه دوطرفه انتقال ارزش است.
۲. وظیفه‌های پول از واسطه مبادله، سنجش ارزش، ذخیره ارزش و وسیله پرداخت‌های آتی به واسطه مبادله، سنجش ارزش، انتقال ارزش تغییر می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. انصاری، شیخ مرتضی؛ المکاسب؛ با تعلیقات سیدمحمد کلاتر؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲. انوری، حسن؛ فرهنگ کوچک سخن؛ تهران: سخن، ۱۳۸۳.
۳. بهمند، محمد و محمود بهمنی؛ بانکداری داخلی ۱؛ تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۸۵.
۴. توتونچیان، ایرج؛ پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری؛ تهران: نشر توانگران، ۱۳۷۹.
۵. توسلی، محمداسماعیل؛ «بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۵، ش ۱۹، ۱۳۸۴.
۶. حرّعاملی؛ وسایل الشیعه؛ ج ۱۲، بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لإحياء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.

۷. داودی، پرویز، حسین میرجلیلی و حسن آقا نظری؛ پول در اقتصاد اسلامی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳.
۸. داودی، پرویز و حسین صمصامی؛ اقتصاد پول و بانکداری؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
۹. راشدی یزدی، علی رضا؛ مجموعه اطلاعات مورد نیاز در بازرگانی خارجی؛ ویرایش پنجم، تهران: نشر قانون، ۱۳۸۶.
۱۰. ساموئلسن، پل؛ اقتصاد؛ ترجمه حسین پیرنیا؛ ج ۱، چ ۴، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتب، ۱۳۴۸.
۱۱. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصادنا؛ ج ۱، مشهد: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۵۷.
۱۲. صدوق، ابوجعفر محمدبن علی؛ علل الشرایع؛ ج ۲، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۱۳. عیوضلو، حسین؛ «اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۸، ش ۲۹، ۱۳۸۷.
۱۴. فرهنگ، منوچهر؛ فرهنگ علوم اقتصادی؛ ج ۸، تهران: انتشارات پیکان، ۱۳۷۹.
۱۵. کهندل، محمد؛ «عدالت در بانکداری اسلامی»؛ مجموعه مقالات سمینار اسلام و توسعه اقتصادی، تهران: نشر مشاوران، ۱۳۸۴.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۴۰۳ق.
۱۷. _____؛ ربا و قرض در اسلام؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۱۸. منذر، قحف؛ مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی؛ ترجمه عباس عرب‌مازار؛ تهران: انتشارات برنامه و بودجه، ۱۳۷۶.
۱۹. موسایی، میثم؛ ربا و ارزش پول؛ تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳.
۲۰. _____؛ موضوع‌شناسی ربا؛ تهران: دانشکده علوم اقتصادی و نور علم، ۱۳۸۹.
۲۱. موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ «مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول»؛ مجله رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، ش ۶، ۱۳۷۲.

۲۲. میرجلیلی، سیدحسین و حسن آقا نظری؛ «پول در اقتصاد اسلامی»؛ مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۷۳

۲۳. نظری، حسن آقا، سیدحسین میرجلیلی و پرویز داودی؛ پول در اقتصاد اسلامی؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۰.

۲۴. هاشمی‌شاهرودی، سید محمود؛ «احکام فقهی کاهش ارزش پول»؛ قم: مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ش ۲، ۱۳۷۴.

۲۵. یوسفی، احمدعلی؛ ماهیت پول؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.

26. Branson, William H; 1979; **Macroeconomic Theory and policy.**

27. James, Tobin; 1961; "Papers and Proceedings of the Seventy - Third Annual Meeting of the American Economic Association"; **the American Economic Review**, Vol.51, No.2.

28. Friedman, M; 1956; **the Quantity Theory of Money: A Restatement**; in M. Friedman (Ed), *Studies in the Quantity Theory of Money*; Chicago: The University Chicago Press.

29. Professor Hicks and the Foundations of Monetary Economics, Laurence Harris; 1969; **Economica**; New Series, Vol. 36, No. 142.

30. Branson, William H.; 1989; **Macroeconomic theory and policy**; Northwestern University, Harper & Row.